

همه مؤمنان از دل و جان مُتّحد شده بودند و هیچکس دارایی خود را از آن خود نمی‌دانست؛ بلکه همه در اموال یکدیگر شریک بودند. 33 رسولان به رستاخیز عیسی خداوند با قدرتی عظیم شهادت می‌دادند و خدا بَرکت فراوانی به آنها عطا می‌فرمود. 34 هیچکس در میان ایشان محتاج نبود. زیرا هرکس زمین یا خانه‌ای داشت آن را می‌فروخت، پولش را می‌آورد 35 و در اختیار رسولان می‌گذاشت و به این ترتیب بین مُحتاجان به نسبت احتیاجشان تقسیم می‌شد. 36 مثلاً یوسف که رسولان او را برنابا یعنی تشویق کننده می‌نامیدند و از طایفه لاوی و اهل قیصر بود 37 زمینی داشت، آن را فروخت و پولش را در اختیار رسولان گذاشت.



در جنوب آفریقا افسانه‌ای بسیار خنده دار وجود دارد که توضیح می‌دهد چگونه انسان‌های بومی یک میمون را به دام می‌اندازند. از آنجا که میمون‌ها بسیار خریص هستند، انسان‌های بومی می‌دانند که می‌توانند طمع میمون‌ها را دستکاری کنند. پس اینگونه کار می‌کنند: میمون‌ها عاشق دانه کدو تنبل هستند. انسان‌های بومی تعدادی از دانه‌های کدو را پراکنده می‌کنند و آن دانه بالاخره مستقیماً به خانه مورچگان می‌شوند، جایی که تعداد زیادی دانه کدو تنبل در آن قرار می‌گیرند. میمون فقط از طریق یک دهانه بسیار کوچک که به اندازه دست میمون است به این گنج دانه کدو تنبل می‌رسد، اما وقتی دست میمون با دانه‌های کدو تنبل پُر شود، دیگر نمی‌تواند دستش را بیرون بیاورد. زیرا اگر میمون دارای یک دست پر از دانه کدو تنبل باشد، بسیار بزرگ است و دیگر نمی‌توان از دهانه کوچک رها کند. انسان‌های بومی که ماهیت میمون را به خوبی می‌دانند، می‌توانند به آرامی میمون را اسیر کنند و برونند. زیرا می‌دانند که جریص میمون بیشتر از ترسش است. بعضی اوقات ما انسانها به اندازه‌ی این میمون‌ها، از آفریقا بی تفاوت و خریص هستیم. و این طمع است که در نهایت ما را از یک فاجعه به دیگری پاس می‌دهد. موارد بسیاری وجود دارند که ما انسانها را دقیقاً به این شکل در دام نگه می‌دارند. پول و شهرت چیزهای معمولی است که همه مردم به دنبال آن هستند. اما موارد بسیار دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند به همان اندازه خطرناک باشند. و عواقب همیشه یکسان است. اول، چیزی تمام قلب و روح را پر می‌کند، به طوری که ما برای رسیدن به این هدف هر کاری انجام می‌دهیم. فقط وقتی دستمان پر از پول است (یا از آن شهرت و غیره ...) می‌فهمیم که ما زندانی هستیم و دیگر آزاد نیستیم. در متن خطبه امروز مشاهده می‌کنیم که چگونه از چنین شرایطی رهایی یابیم. خواندن امروز توصیف اولین کلیسای مسیحی است. و اولین ویژگی این کلیسا این است که این کلیسا دارای یک قلب و یک جان بود. قلب و جان به معنای هر چیزی است که اهمیت به انسان تعلق دارند. احساسات، خواسته‌ها و اهداف ما ... همه چیز ... و همه چیز به سمت خدا سوق می‌کند. به این ترتیب مسیحیان اول یکی بودند. این بدان معنا نیست که ناگهان همه مسیحیان این کلیسا یکسان بودند. منظور این است که همه آنها از یک منبع قدرت بیرون کشیدند و برای یک هدف زندگی کرده‌اند. و هدف در خدا بود. آنچه همه آنها را تغییر داده و آنها را آزاد کرد، رستاخیز پروردگار ما عیسی مسیح بود. خدا از طریق عیسی مسیح و روح القدس در میان آنها آمده بود. به همین دلیل قدرت خداوند قابل مشاهده و فعال بود. ما هرگز وحدت قلب و روح را در انسان نمی‌یابیم، بلکه وحدت فقط در بین خدا است. خدای پدر، پسر و روح القدس برای همیشه یکی هستند. در خدا هیچ نابرابری یا نظریه اختلاف وجود ندارد. خدای پدر، پسر و روح القدس دائماً عشق خود را به هم تقسیم می‌کنند، برای یکدیگر وجود دارند و دقیقاً همان اهداف را دنبال دارند. بنابراین، می‌توان گفت، که خدا همزمان خدای یگانه و یکی هست و هنگامی که این خدا که بسیار پر از عشق است به زمین می‌آید، برخی از این عشق در بین ما انسانها نیز قابل رویت و فعال می‌شود. بنابراین مسیحیان اول می‌توانند همه آنچه را داشتند با یکدیگر تقسیم کنند. مهم نیست ثروتمند یا فقیر باشند ... هیچ کس مال خود را به عنوان دارایی خود در نظر نمی‌گرفت بلکه آن را توزیع کرد تا، همه خوب شوند. و این شیوه زندگی جدید، چنان محله جهان را تحت تأثیر قرار داد که مردم از سراسر جهان از آن شگفت زده بودند. چطور ممکن است که وسایل خود را توزیع کنید و سپس شادتر و آزادتر شوید؟ و چگونه می‌تواند این باشد که مسیحیان هر آنچه که داشتند را از دست می‌دادند؟ و با این حال هیچ یکی از آنها نیازمند نبودند. هر کسی آنچه را که نیاز داشت، داشت. این توصیف از کلیسای اول در همان زمان مرا خوشحال و غمناک می‌کند. وضعیت کلیسای اول مرا خوشحال می‌کند زیرا حتی بعد از گذشت بیش از ۲۰۰۰ سال می‌توانم قدرت روح القدس را که در آن زمان حضور داشت احساس کنم. من می‌توانم خوشبختی یوسف را درک کنیم که آنقدر به خدا علاقه مند بود، تا همه چیز را که متعلق به او بود فروخت زیرا به روح خدا ترجیح داد. این داستان همچنین مرا غمگین می‌کند. این باعث غم انگیز شدن من می‌شود، زیرا می‌

دائم جهان ما مانند کلیسای گذشته کار نمی کند. در کتاب مقدس بسیار صادقانه گزارش می دهد که اختلاف نظرها درست پس از این داستانها وجود داشتند. عدهای بودند که پول را برای خودشان کنار می گذاشتند. (رجوع کنید به آنانیاس و سافیرا). علاوه بر این ، با مسیحیان یونان بدتر از مسیحیان یهود رفتار می شوند ، و نژادپرستی صلح را در کلیسای اول نابود کرد. متأسفانه ما انسانها خدا نیستیم. و ما نمی توانیم عشقی را که در او وجود دارد به همان روشی که خدا انجام می دهد ، به جهان مُنتَقَل کنیم. علاوه بر این ، جهان ما بر خودخواهی بنا شده است. همه انسانها باید برای حقوق خود مبارزه کنند. همچنین باید از خود مراقبت کنند. هرکسی وسایل شخصی خود را نیز دارد که آن را نگه می دارد. همیشه تلاش برای این کار که، املاک خصوصی را از بین ببرند، چنین شرایط فقر بیشتری را به همراه داشته کرد. متأسفانه ، این خودخواهی نیز ریشهی بسیاری از مشکلات جهان ما است. مردم بسیار زیادی احساس می کنند که با آنها ناعادلانه رفتار می شود. چون اینگونه است. همه می ترسند کسی چیزی را از او بزدند و بنابراین ما انسانها نمی توانیم به هم اعتماد داشته باشیم. ما مانند میمون در جلوی خانه مورچه ها ، انگشتان دست خود را بر روی وسایل کوچک خود که هنوز در اختیار داریم می چسبانیم و برای این چیزها کوچک آماده هستیم خون می ریزیم. و اگر همه چیز مورد نیاز خود را داشته باشیم ، باز هم می خواهیم حتی بیشتر بدست آوریم. در پایان خودمان را از دست می دهیم. ما خود زندانی هستیم. وقتی خدا در ما زندگی می کند ، چیزی در ما تغییر می کند. از طریق روح خدا ، ما می فهمیم که پول ، تحصیلات و عزت ما ... در واقع ، همه آنها هدیه ای از جانب خدا هستند. از آنجا که این چیزها از جانب خدا هستند ، من خدا و کار او را در هر آنچه که هستم می بینم. قلب و روح من مُتعلق به خدا است. و به چیزهایی متعلق نیست که او به من می دهد. به همین دلیل من از هر آنچه هستم و در اینجا در زمین هستم عاری هستم. تنها یک مدتی کوچک دستم را بر سلامتی ، پول و دارایی ام قرار می دهم. اما من همیشه آماده هستم که این موارد را رها کنم. چشم من به خدا مُتمرکز است ، به همین دلیل نمی ترسم اگر مجبور باشم چیزی را در اینجا روی زمین از دست بدهم. اگر این خدا است که چیزهای زیادی به من می دهد ، نمی توانم چشم و قلبم را به برادران و خواهرانم ببندم. تعداد بسیار زیادی از مردم جهان چیزهای کمی دارند. غذا یا آب کافی نیست. بدون آموزش و مراقبت های بهداشتی. بعضی ها در آرامش نیستند و بسیاری از مردم نمی توانند عشق و نزدیکی بیش از حد به خدا را احساس کنند، به همین دلیل ، ما هرگز نمی توانیم از نحوه عملکرد این جهان راضی باشیم. و هر زمانی که کلام خدا در این دنیا موعظه شود ، ما در راه حمل عشق به خدا در میان نفرت و خودخواهی اعلام خواهیم کرد. نحوه کار خدا در هر یک از مسیحیان می تواند بسیار متفاوت باشد. بخشی از این عشق کمک های مالی است که ما داوطلبانه می پردازیم. کلیسای ما فقط می تواند وجود داشته باشد زیرا بسیاری از افراد داوطلبانه به کلیسا می پردازند. از زمان نخستین کلیسای اورشلیم ، کلیسای ما از طریق چنین اهداهایی زنده مانده است. بدون این کمک های داوطلبانه ، کلیسا دیگر وجود نخواهد داشت. افراد دیگر کلیسا به ما در کارهای ترجمه و کارهای عملی کمک می کنند . و دیگران به افرادی که نیاز فوری دارند ، کمک می کنند. آنها وقت گرانهای خود را کنار می گذارند تا فرد دیگری بهتر شود. وقتی همه این اتفاقات می افتد ، همان روحیه ای که در کلیسای اول وجود داشت ، فعال است.

بسیاری از وظایف در کلیسا وجود دارند. و هدایای بسیاری که خداوند به هریک از ما داده است وجود دارند. اما همه از یک منبع و یک نیرو ناشی می شوند. خدایی که ما را از طریق عیسی مسیح دوست دارد، خدایی که از طریق روح القدس به ما بسیار نزدیک شده است ... اوست که در درون و از طریق ما کار می کند. از طریق او ما یک قلب و یک جان هستیم. آمین